

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: مناف فلکی فر

۱۹ می ۲۰۱۷

جنایتی دیگر!

با انفجار معدن زغال سنگ "زمستان یورت شمال غربی" واقع در آزاد شهر، استان گلستان و کشته و مجروح شدن تعداد زیادی از کارگران این معدن، بار دیگر پرده از چهره جنایتکار و ضد کارگری بورژوازی ایران و رژیم حامی اش جمهوری اسلامی، کنار زده شد. از روز چهارشنبه ۱۳ اردیبهشت ماه [ثور] ۱۳۹۶ که این واقعه رخ داد اخبار و مسایل مربوط به این معدن، همچنان در رأس اخبار کشور قرار دارد.

در این روزها مشاهده صحنه های دردناک خشم و درد کارگران آزاد شهر و رنج و عذاب نفس بُر خانواده های محروم کارگران محبوس و قربانی شده در اعماق زمین، نفرت تمامی کمونیست ها و انسان های باوجدان نسبت به شرایط وحشتناک کارگران معدن در سراسر کشور را برانگیخته است. چشم های اشکبار مادران و همسران کارگرانی که در زیر خاک مدفون شده و آن ها حتی به جسد عزیزان شان نیز تاکنون دست پیدا نکرده اند، چهره دردمند توأم با شرمندگی و استیصال کارگرانی که برای نجات همقطاران شان، خود تا یک قدمی مرگ رفتند، تن های زخمی و فرسوده مردان توانمند معدن، فغان و گریه های خشم آلود کودکانی که پدر زحمتکش خود را در فاجعه معدن "محبوس گاه" کارگران که "آزاد شهر" می نامندش از دست دادند، قلب همه طرفداران راستین کارگران ایران را که خود را در کنار این کارگران و بازماندگان شان می بینند، به درد آورده است؛ قلب همه انانی را که می دانند مسبب واقعی همه این مصیبت ها حرص و آز سرمایه داران زالو صفتی می باشد که برای جان کارگران ارزشی قائل نیستند و در حالی که خود انگل وار از حاصل رنج و زحمت همین معدنچیان به عیش و نوش می پردازند به این کارگران به چشم کالاهای یک بار مصرف نگاه می کنند.

با انفجار مرگبار معدن آزادشهر زخم های کهنه و دردهای بی شمار کارگران تحت ظلم و ستم بی حد و حصر سرمایه دارن بار دیگر سر باز کرد و چرک و عفونت مناسبات کثیف و استثمارگرانه سرمایه داری حاکم بر ایران بار دیگر در مقابل چشم همگان قرار گرفت. چرک و عفونت نظام فرتوتی که به قدرت ضرب و زور جمهوری اسلامی شرایط بس جهنمی برای کارگران ایران و یکی از ستمدیده ترین بخش های آن یعنی کارگران معدن آفریده است. آن چه در زیر می آید بازگوئی این واقعیت می باشد. به خصوص که خود کارگران معدن گوشه ای از شرایط کار وحشتناک و دردناک خود را بر زبان رانده و سخنان آنان بخشی در رسانه ها منعکس شده است.

یکی از عمده ترین مسایلی که رسوایی سردمداران جمهوری اسلامی را در حمایت از سرمایه دارن انگل در ابعاد هر چه گسترده تری باعث گشته این امر است که معدن مزبور اساساً فاقد وسایل ایمنی بود و صاحبان این معدن که از قبیل کار بسیار سخت و دشوار معدنچیان ثروت های کلانی به دست می آورند حتی از گذاشتن ابتدائی ترین وسایل در اختیار کارگران ، آن هم در ارتباط با کار طاقت فرسای آنان در اعماق زمین دریغ کرده بودند. انفجار اخیر نیز درست به دلیل آزمندی آن ها و عدم صرف هزینه جهت ایمن سازی محیط کار به وقوع پیوست. در همین رابطه خود رسانه های جمهوری اسلامی اعتراف کردند که این انفجار به دلیل جمع شدن حجم بالائی از گاز های قابل اشتعال و خطرناک به دلیل ضعف سیستم تهویه معدن رخ داده است. تازه ، بر اساس گفته کارگران ، کارفرمای این معدن از عدم ایمنی محیط کار مطلع بوده و کاملاً بر این امر وقوف داشته است که هر آن ممکن است فاجعه ای برای کارگران معدن رخ دهد. چنانچه کارگران گفتند که: ما "بار ها عدم ایمنی محیط کار را به مسئولین تذکر دادیم، اما هر کسی اعتراضی می کرد از کار اخراج می شد". همچنین کارگران شرایط تونل معدن را به این صورت توصیف کرده اند که: "به صورت یک طرفه و محوطه بسته است و وقتی انفجار صورت می گیرد همه موجودات زنده در تونل بر اثر گاز گرفتگی جان خود را از دست می دهند." به قول یکی از کارگران این معدن کارفرما به فکر جان کارگران نبود و "اگر معدن ایمنی داشت که این طوری نمی شد."

نکته دیگر، این واقعیت است که جدا از این که معدن مزبور فاقد وسائل ایمنی لازم بوده و برای نمونه دستگاه سنجش میزان گاز و دستگاه تهویه معدن از گاز های خطرناک در سطح نیاز های چنین معدنی نبوده است. مسئولین معدن حتی از گذاشتن وسائل ضروری نظیر ماسک اکسیژن و چراغ در اختیار کارگران دریغ کرده بودند. به همین دلیل نیز در هنگام وقوع حادثه اخیر ، کارگران برای نجات هم طبقه ئی های خود حتی وسایلی چون ماسک اکسیژن و چراغ در اختیار نداشتند و همان طور که می دانیم تعدادی از آنان بدون داشتن چنین وسایل ابتدائی به نجات کارگران محبوس در معدن شتافتند که آنان نیز جان خود را از دست دادند. در همین رابطه یکی از کارگران به خبرنگاران گفت: "همان ساعات اولیه چند بار خواهش کردیم به ما کپسول اکسیژن بدهند تا خودمان داخل برویم" ، اما کپسولی نبود که بدهند.

از سوی دیگر بنا به گفته کارگران جان بدر برده از این فاجعه ، حتی بعد از انفجار و حضور نیروهای امدادگر هم در ابتداء ، نه وسائل ضروری برای نجات کارگران وجود داشت و نه این نیرو ها با کارگران و نیرو های مردمی جهت نجات جان کارگران همکاری لازم را کردند. این به اصطلاح نیروهای امدادگر ، به گفته کارگران تنها کارشان جلوگیری از نزدیک شدن کارگران به معدن بود. در واقع نخستین واکنش رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی پس از انفجار معدن و فوران خشم و نفرت کارگران ، ارسال نیروهای سرکوب برای کنترل اوضاع به جای عملیات سریع امداد رسانی بوده است. همین امر ماهیت سرکوبگرانه دیکتاتوری حاکم را یک بار دیگر بر ملا می سازد.

یکی از رسوایی های دیگر جمهوری اسلامی در این رویداد زمانی آشکار شد که علی ربیعی ، وزیر کار دولت روحانی دلیل این انفجار را به حساب "بی احتیاطی" کارگران گذاشت. ادعای بی اساسی که از سوی استاندار گلستان هم تکرار شد و سرانجام هم رئیس مرکز سلامت محیط و کار وزارت بهداشت و درمان به طور رسمی در تلاش برای فریب افکار عمومی علت حادثه را خطای یکی از کارگران معدن اعلام کرد. ربیعی ، یکی از عناصر لات و چاقوکش جمهوری اسلامی که مدارج به اصطلاح ترقی خود در این رژیم را با حمله به خانه کارگر در سال ۱۳۵۸ آغاز کرده در شرایطی چنان یلوه ای را بر زبان راند که همه کارگران جان بدر برده از فاجعه اخیر هر

روز در مقابل این معدن فریاد می زنند که اگر سیستم تهویه بدرستی کار می کرد ، این همه گاز به خصوص گاز متان در معدن جمع نمی شد که با یک جرعه چنین انفجاری اتفاق افتد و چنین فاجعه ای را شکل دهد! تازه کارگران تصریح کرده اند که "از روز گذشته بوی گاز در معدن استشمام می شد" و "این موضوع به مسئولان توضیح داده شده بود". یکی از کارگران تأکید می کند که: "در محل کارگاه یک دستگاه گاز برای سنجش گاز در معدن وجود نداشت".

دروغگوئی وزیر کار و تکرار آن از طرف مزدوران دیگر به حدی موجب خشم کارگران مصیبت دیده قرار گرفت که آن ها برای بر ملا ساختن کذب آن ادعا ، دسته جمعی به نزد یکی از آن ها رفتند. در همین رابطه یکی از کارگران می گوید که وقتی شنیدیم استاندار استان گلستان ، کارگران را مقصر جلوه داده تا فهمیدیم که به محل معدن آمده است ، رفتیم پیش او . از او پرسیدیم که "از کجا به این نتیجه رسیده ای ؟" و از او خواستیم که: "به ما توضیح بده چرا ما مقصر هستیم" . این کارگر آشکار کرد که "جناب استاندار" که در مقابل فاکت های عینی که کارگران ارائه می دادند حرفی برای زدن نداشت به دروغی دیگر متوسل شده و ادعا کرد که "من چنین حرفی نزده ام".

رسوایی دیگر سردمداران جمهوری اسلامی در جریان این رویداد تغییر ساعت انفجار معدن می باشد. گزارشات متعددی از طرف دست اندر کاران جمهوری اسلامی از انفجار معدن در ساعت دوازده و پنج دقیقه ظهر خبر داده بودند. اما کارگران می گویند که "حادثه ساعت ۹ صبح اتفاق افتاده است". همین واقعیت نشان می دهد که مسئولین معدن حتی بعد از انفجار هم به جای این که موضوع را فوراً به نیروهای امداد خبر دهند ، تلاش کرده اند به هر شیوه ممکن سر و ته مسأله را هم بیاورند و سرانجام چون می بینند که ابعاد فاجعه بزرگ تر از آن چیزی است که قابل کتمان باشد ، تازه ساعت ۱۱:۳۰ نیرو های امداد را خبر می کنند. یعنی دو ساعت و نیم پس از انفجار. خود آتش نشانان و امدادگران هلال احمر هم گفته اند که به آن ها حدود ساعت ۱۱:۳۰ گزارش داده شده است و بعد از آن بوده که آن ها خود را به محل رسانده اند. از همین جا کاملاً آشکار است که دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی برای کتمان این امر که حتی بعد از وقوع فاجعه هم به موقع به کمک کارگران نیامده اند ، ساعت انفجار را دوازده و پنج دقیقه ظهر اعلام کردند. با چنین ترفندی (تغییر ساعت انفجار) آن ها کوشیدند روی همه خلافاکاری ها و عقب ماندگی های سیستم فرتوت خود پرده کشیده و از این طریق نیز نقش خود در مرگ کارگران بی گناه را لاپوشانی نمایند.

تازه پس از چنین رسوایی هایی ، به رغم گذشت چند روز از انفجار معدن مزبور ، نه تعداد دقیق کشته شدگان به طور رسمی روشن شده و نه از سرنوشت کارگران مجروح و کارگرانی که به کمک همکاران خود شتافته و در عمق معدن اسیر شدند ، اطلاع درستی داده می شود. پیش از این ، علی ربیعی از کشته شدن ۳۵ کارگر خبر داده بود. در حالی که کارگر درد کشیده ای که به نمایندگی از طرف دیگر کارگران معدن در اعتراض به روحانی ، رئیس جمهوری که ظاهراً به قول همین کارگر تازه به یاد کارگران افتاده و به محل معدن رفته بود ، از کشته شدن چهل کارگر در این انفجار خبر داد. این کارگر مشخصاً خطاب به روحانی گفت: "حالا یادتان افتاده این جا آمدید؟ ۴۰ نفرمان را از دست دادیم. ۴۰ بچه بی پدر شده. ۴۰ تا زن بیوه شده". این سخنان نشان می دهند که آمار کشته شدگان در حادثه اخیر بیش از تعدادی است که ایادی جمهوری اسلامی تا کنون اعلام کرده اند.

از رسوایی های دیگر جمهوری اسلامی در ارتباط با فاجعه اخیر ، آشکار شدن سطح دستمزد کارگران معدن آزادشهر و وضع بیمه کارگران می باشد. همه می دانند که کارگران معدن یکی از سخت ترین و خطرناک ترین کارها را انجام می دهند. حتی در سیستم سرمایه داری این امر مورد قبولی است که چنین کارگرانی باید از حقوق و

امتیازهای ویژه ای برخوردار باشند. از جمله سطح دستمزد آن ها باید بیشتر از کارگرانی باشد که در شرایط سهل تری کار می کنند. در حالی که با مصاحبه هائی که خبرنگاران مختلف با کارگران معدن منفجر شده آزاد شهر انجام داده اند ، معلوم می شود که این کارگران نه فقط بابت کار سخت و خطرناک و زیان آور خود حقوق ویژه ای دریافت نمی کنند ، بلکه به آن ها حتی از میزان حداقل دستمزد تعیین شده توسط ارگان های رژیم کمتر پرداخت می شود. حداقل دستمزد به طور رسمی از سوی دولت ۹۳۰ هزار تومان برای هر ماه اعلام شده است، رقمی که خود بسیار پائین تر از خط فقر قرار دارد. اما صاحبان زالو صفت معدن مزبور حتی از پرداخت همین حداقل دستمزد رسمی هم به کارگران که کارشان جزء کارهای سخت و خطرناک رده بندی شده ، مضایقه کرده اند. کارگران معدن در مقابل پرسش های خبرنگارانی که به دنبال این حادثه به محل معدن رفته بودند با صراحت اعلام کردند که پایه حقوق آنان تنها بین ۷۳۰ تا ۷۷۰ هزار تومان در ماه بوده است؛ و دردناک تر این که صاحبان معدن حتی همین مبلغ ناچیز برای گذران زندگی مصیبت بار را ماه ها با تأخیر به آن ها می پردازند. همه کارگران معدن مزبور شهادت داده اند که ماه ها از کارفرما حقوق پرداخت نشده طلبکارند. برای نمونه یکی از معدنچیان می گوید: "از سال ۱۳۹۲ تا کنون مسؤولان مربوطه ، حقوق ها را به صورت کامل واریز نکرده اند و در هر سال سه تا چهار ماه از حقوق ما را نپرداختند." و تصریح می کند که: "۱۸ ماه حقوق ما را پرداخت نکرده اند." و به این ترتیب در طول چند سال نزدیک به ۱۸ ماه حقوق پرداخت نشده طلب داریم. در مورد حق بیمه هم کارگران می گویند با این که سهم بیمه را از حقوق ما کسر می کنند ، اما هر سال تنها سه یا چهار ماه حق بیمه را می پردازند. با چنین دزدی از دسترنج کارگران توسط سرمایه داران ، عملاً خیلی از کارگران قادر به استفاده از بیمه که بابت آن پول (به واقع بخشی از حاصل زحمت خود را) پرداخته اند ، نیستند.

هر یک از واقعیت هائی که در بالا توضیح داده شده ، بیان گر جنایتی علیه کارگران می باشند. قرار گرفتن همه این واقعیات در کنار هم ، مجموعه شرایط دهشتناکی را به نمایش می گذارد که سرمایه داران زالو صفت برای کارگران در سراسر ایران به وجود آورده اند. چنین شرایطی خشم و نفرت شدیدی را نسبت به سرمایه داران ، ایادی و کلیت رژیم جمهوری اسلامی در دل کارگران ایران انباشته ساخته و علی رغم همه شرایط دیکتاتوری عنان گسیخته ای که با فاشیسم نیز قابل مقایسه نیست ، پتانسیل اعتراضی آن ها را افزایش می دهد. بیهوده نیست که وقتی روحانی برای فریبکاری و استفاده های تبلیغاتی در انتخاباتی که در پیش است به معدن مزبور سفر کرد ، ماشینش مورد حمله کارگران قرار گرفت و کارگران خشم گینانه ترین کلمات را نثار این مزدور کثیف و دروغگو کردند. این کارگران با چنین عمل جسورانه ای احساس واقعی خود در برابر کل نظام استثمارگر حاکم و دست اندر کارانش را به معرض تماشا گذارند. خشم انقلابی کارگران معدن آزاد شهر بیانگر بخش کوچکی از خشم سترگ همه کارگران رنجیده ایران است که اگر روزی سر باز کند همه دستگاه ضد کارگری جمهوری اسلامی را به آتش خواهد کشید.

فاجعه انفجار در معدن آزاد شهر و کشته و مجروح شدن تعداد زیادی از معدنچیان رنج دیده این واحد تولیدی در واقع گوشه ای از آن چه را که کارفرمایان ستمکار هر روز و در هر گوشه این کشور بر کارگران روا می دارند با وضوح تمام در مقابل چشم همگان قرار داد. این فاجعه نشان داد که بورژوازی ایران چه دولتی و چه خصوصی ، آن چنان شرایط استثمارگرانه و وحشیانه ای در محیط کار شکل داده اند که تنها با تجلیات ضد انسانی نظام برده داری قابل مقایسه است، برده داری که در شرایط سلطه امپریالیسم (سرمایه داری انحصاری جهانی که به انحطاط رسیده) به شکلی نوین و از لحاظی ضد انسانی تر از پیش در قرن ۲۱ ظهور کرده است.

فاجعه در دناک اخیر که سردمداران جنایتکار جمهوری اسلامی قادر به لاپوشانی و ماست مالی آن نبودند تا حدی در سطح جامعه انعکاس یافته است و حتی مردمانی که از شرایط زندگی کارگران ایران غیر مطلع اند می توانند ببینند که سرمایه داران زانو صفت و رژیم حامی شان چنان شرایطی برای کارگران ستمدیده ما به وجود آورده اند که آن ها باید در چارچوب آن جان بکنند تا اگر حقوق بخور و نمیر شان را پرداخت کردند بتوانند لقمه ای نان برای خود و خانواده شان فراهم کنند. تمامی شواهد در دناک در جامعه تحت سلطه ما از ضرورت تغییر و دگرگونی این شرایط غیر انسانی خبر می دهند. رسالت این امر بر دوش طبقه کارگر قرار دارد ، این طبقه موظف است با ایجاد صف مستقل خود در رأس جنبش قرار گرفته و در جریان یک انقلاب اجتماعی با دشمنان رنگارنگ خود تصفیه حساب قطعی بکند. تمام تجارب گذشته و تجربه مبارزات کارگران ما ثابت کرده است که در جامعه ما و در شرایط حاکمیت امپریالیستی که دیکتاتوری ذاتی آن می باشد برای کارگران ما دست یابی به آگاهی لازم ، تشکل و ایجاد صف مستقل مسیر ویژه خویش را طی خواهد کرد. این مسیر ، مسیر یک مبارزه قهر آمیز و جنگ طولانی ست. تنها چنین جنگ انقلابی قادر است که گام به گام دشمن را از مواضع خود عقب نشاند و شرایط تشکل سیاسی طبقه کارگر حول سازمان انقلابی خود را فراهم نماید.

به نقل از : ماهنامه کارگری ، ارگان کارگری چریکهای فدائی خلق ایران
شماره ۴۰ ، پانزدهم اردیبهشت ماه [ثور] ۱۳۹۶